نزهة الکرام
و
بستان العوام

جلد دوم

(در امامت و ولایت از قرن ۶ و ۷ هجری)

محمد بن حسین رازی

مؤلف تبصرة العوام

باهتمام

محمد شیروانی

[گ۶۵] باب سی هشتم

در بعضی از فضایل امیر المؤمنین علی صلوات الله و سلامه علیه، و اکثر این فضایل همه معجزه است

بدانکه هرمعجزه فضیلتی بود اما نه‌هر مناقبی معجزه باشد ، وپیش‌ازین یادکردیم که هارون‌الرشید سئوال کرد ازجماعتی علماکی هر یك چند روایت می‌کند از فضایل امیرالمؤمنین علیه‌السلام ، هرکسی چیزی می‌گفتند . از ابو یوسف پرسیدگفت من سی‌هزار روایت‌می‌کنم ، پانزده‌هزار مسند وپانزده‌هزار مرسل، وازواقدی‌پرسید که‌توچندروایت‌می‌کنی؟ گفت‌چندانکه‌قاضی‌ابویوسف. وروایت‌کرده‌اند از ابن‌عباس‌رضی‌الله‌عنه که‌نزد او گفتند فلان‌شخص‌می‌گوید، من سه‌هزار حدیث درفضایل علی روایت می‌کنم .

ابن‌عباس گفت : مناقب امیرالمؤمنین سی‌هزار بیش است ، بعضی آنجا یاد کنیم .

گفتم : اگر چه آنچه از پیش یاد کردیم از معجزات ، مناقب است و زیادت .

روایت‌کندابوالحسن‌القمی ، از ابومحمدبن عبدالله‌الکوفی، واومعروف است به اطروش ، ازمحمدبن اسماعیل‌الاخمشی‌السراج ، ازوکیع‌بن‌الحراج، از سلیمان‌بن اعمش ازمرزوق عجلی ، از ابوذرغفاری .

گفت : پیش رسول صلی‌الله علیه‌وآله نشسته بودم‌روزی در خانه‌ام‌سلمه رضی‌الله‌عنها . رسول‌بامن‌سخن‌می‌گفت‌ومن گوش‌به‌آن‌کرده بودم. امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌وسلامه علیه نظربروی افتاد. رویش افروخته‌شد ازنورشادی‌به برادر

وابن‌عم . پس اورا دربرگرفت وبوسه به‌میان ابروی اوداد . پس‌نظربا من کرد و گفت :

یا اباذر می‌شناسی این‌راکه پیش‌ما آمد بحق‌المعرفة؟

گفتم: یارسول‌الله، این‌برادر وابن‌عم تست وشوهر فاطمه بتول وپدر حسن وحسین سیدان وجوانان اهل‌بهشت صلوات‌الله وسلامه علیهما.

رسول صلی‌الله‌علیه وآله‌گفت: این امام ازهر، ورمح‌الله اطول است و باب الله‌اکبر، هرکه خدای‌را می‌خواهد به‌درش اندرون بایدآمدن. یعنی به محبت ومعرفت وی به‌خدای تعالی توان‌رسید؛

ای ابوذر، این‌قائم است به‌عدل وبازدارندهٔ ازحریم خدا وناصردین و حجت خدای‌برخلق باری‌تعالی‌حجت‌گرفت برخلق‌وجملهٔ امم‌که درمیان‌ایشان نبی بوده است به‌علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام؛

یا باذر، خدای تعالی برهر رکنی‌ازارکان‌عرش هفتاد هزارفرشته موکل کرده است وایشان‌را هیچ‌تسبیح وعبادت نباشد الاآنکه دعا برعلی می‌کنندو لعنت بر دشمنان وی؛

یا اباذر، اگر علی‌نبودی حق‌ازباطل ومؤمن ازکافر پیدا نشدی وخدای نپرستیدندی! زیراکه اوبرگردن مشرکان می‌زد تا اسلام‌آوردند وعبادت وی کردند، واگر نه اوبودی ثواب‌نبودی و نه‌عقاب ونه خلق راسترحجاب بودی وعلی ستر وحجاب‌است. پس فروخواند، الآیة:

شرع لکم‌من‌الدین ماوصی به‌نوحاً والذین اوحینا الیك وما وصینا به ابراهیم وموسی وعیسی‌ان‌اقیموا‌الدین ولاتتفرقوا‌فیه‌کبرعلی‌المشرکین‌ماتدعوهم الیه من‌ینیب»؛

یا اباذر، الله تعالی متفرداست به‌ملك ویگانگی او درتنهایی وتنهایی‌او دریگانگی، خود را به‌بندگان خاص شناسانید وبهشت برایشان مباح‌کرد. هر که خواست‌که بر راه راست‌رود ولایت‌علی معلوم وی کرد، وهرکه معرفت

[گ ۶۶] و ولایت وی حاصل نکرد مهر بردل وی‌نهاد؛

یا اباذر، این‌علم هدی‌است وکلمهٔ‌تقوی وعروهٔ وثقی وامام اولیاء من و تووآنکه طاعت برد، واین‌آن کلمه است‌که خدای‌تعالی برمتقیان لازم‌کرده است، وهرکه اورادوست دارد مؤمن بودوهرکه اورا دشمن داردکافربود، و هرکه ولایت‌او ترك‌کند ضال و مضل باشد وهرکه انکار ولایت‌وی‌کندنزد من مشرك بود؛

یا اباذر، روز قیامت منکران ولایت اورا بیارند کوروکر باشند در تاریکی بروی درمی‌افتند و درگردن هریك طوقی ازآتش، آن‌طوق‌را سیصد شاخ‌بود برهرشاخی شیطانی نشسته، خیودروی می‌اندازند ولب‌های وی‌فراهم می‌آرند دود وبخارآتش کمتر بیرون آید و دراندرون شکم سوزش زیادت بود.

ابوذر رضی‌الله عنه گفت: مادر وپدر من فدای تو باد یا رسول‌الله، زیادت‌کن مرا درآنچه گفتی.

رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله گفت: یا اباذر، چون مرا با همان دنیا بردند ملکی‌ازملائکه بانك‌گفت، من‌نمازکردم هفتادصف ازفرشتگان‌ازصفی تاصفی چندان‌مسافت‌بودکه‌ازمشرق تا به‌مغرب، کسی‌عددآن فرشتگان نداند الاخدای تعالی‌ایشان‌را آفریده‌است. چون‌ازنماز فارغ‌شدم جماعتی ازفرشتگان‌بیامدند ومرا سلام‌کردند، گفتند: مارا حاجتی هست به‌تو ای رسول خدای. درخاطر خودگفتم‌ازمن شفاعت‌می‌خواهند ازبهرآنکه‌باری‌تعالی مرامخصوص‌گردانیده است وعوض شفاعت.

گفتم چه‌حاجت دارید ای‌ملائکه خدای ؟ گفتند: چون بازمین روی‌سلام ما به‌علی برسان و اورا بگوی که عظیم مشتاق توایم.

گفتم: شماعلی‌رامی‌شناسید؟ گفتند: یارسول‌الله، چگونه‌شمارا نشناسیم وشما اول خلقید که خدای تعالی نورشما بیافرید درنوری ازنورهای خود و

شمارا موضعی‌داددرملکوت، تسبیح‌وتقدیس وتکبیر می کردید بعدازآن‌ملائکه بیافرید ونورهایی چندکه می‌خواست وما برشما گذرمـی کردیم شما تسبیح‌و وتهلیل وتقدیس می کردید مانیزتسبیح وتقدیس‌وتمجید وتهلیل وتکبیرمی کردیم به‌تسبیح وتمجیدوتهلیل‌وتقدیس وتکبیر شما، هرچه ازخدای تعالی فرومی‌آمد آن به‌شما می‌آمد، وآنچه نزد خدای تعالی می‌بردند ازآن‌شما می‌بردند، از بهرچه شمارا نشناسیم.

پس‌مرا به‌آسمان دوم بردند ملائکه‌آسمان دوم‌مثل آن‌گفتندکه ملائکهٔ آسمان‌اول گفتند.

گفتم: ای ملائکهٔ خدای، شما مرا به‌حق معرفت‌مـی‌شناسید؟ گفتنـد: چگونه شمارا نشناسیم وشما برگزیدگان خدایید ازخلق وخازنان علـم او و عروهٔ وثقی[و]حجت بزرگ وشما جانب‌او،جانب واصل‌جملهٔ علوم، سلام‌ما به‌علی برسان.

پس‌مرا به‌آسمان سوم‌بردند، وملائکه آسمان‌سوم همان‌گفتندکه‌ملائکه دیگر گفتند.

گفتم: ای ملائکه خدای، مرا می‌شناسید بحق‌المعرفة؟ گفتند: چرا شما را نشناسیم‌وشماباب مقامید وحجب‌حصام‌وعلی‌دابةالارض‌وقاضی‌قضاوقسیم بهشت و دوزخ فردا وکشتی‌نجات، هرکه درآنجا نشیند نجات‌یابد وهرکه‌از آن‌باز پس‌ایستد در دوزخ‌باشد درآنجا ترددی می‌کنند دعایـم نجوم اقطار و عمودهای خیمه‌ها سجاف‌یعنی سترهای قایم، بنه‌استاد الا برکوی اهل انوار سماء، چگونه شمارانشناسیم. سلام ما به‌علی‌برسان [گ ٦٧]

بعدازآن‌مرابه‌آسمان‌چهارم‌بردند.ایشان‌نیزمثل‌ملائکه‌دیگرسخن گفتند.

ایشان‌را گفتم: ای‌ملائکه‌رب‌العزة، شمابحق‌المعرفة ما را می‌شناسید؟ گفتند: چگونه شمارانشناسیم شما درخت‌نبوتید وخانهٔ رحمت ومعدن‌رسالت ومختلف ملائکه، جبرئیل وحی بشماآورد ازآسمان. سلام‌ما به‌علی‌برسان.

بعد از آن مرا بر آسمان پنجم بردند وملائکه این آسمان مثل آنهای دگر سخن گفتند. گفتم ای ملائکه رب‌العالمین شما مرا می‌دانید و حق ما می‌دانید ومی‌شناسید؟ گفتند: چگونه‌شما را نشناسیم و گذرما بامداد وشبانگاه نزدعرش باری تعالی بود و بر عرش نوشته است: «لااله‌الاالله ومحمد رسول‌الله. خدای او را عزیز کرد به علی‌بن ابی‌طالب ما را معلوم شدکه علی ولی‌الله از اولیای خدا جلت قدرته، سلام ما به‌علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام برسان».

پس‌ما را بر آسمان ششم بردند ملائکه آن‌آسمان سخن گفتندمانندملائکهٔ دیگر، گفتند: ای‌ملائکهٔ رب‌العزة، شما مارا می‌شناسید وبرحقوق‌ما واقفید؟

گفتند: چگونه شما را نشناسیم که خدای تعالی فردوس بیافرید و بر در آن درخت هست، هیچ بلك[1] برآن درخت نیست الاکه برآن نوشته است: لااله‌الاالله، محمد رسول‌الله، علی بن ابی‌طالب عروهٔ خدا است وثیق، یعنی استوار وحبل‌الله‌متین وعین‌الله علی‌الخلایق، یعنی ناظر وحاکم است از قبل خدای تعالی برجملهٔ خلایق، سلام مابه علی‌برسان.

آنگه مرا به‌آسمان هفتم بردند، شنیدم‌که ملائکه می‌گفتند: حمد و ثنا خدای تعالی راکه وعده ماراست کرد.

گفتند. یا رسول‌الله، چون‌شما رابیافرید اشباح نوردر نوری‌ازنوارهای خدای تعالی، ولایت شما به ما عرض‌کرد قبول کردیم و شکایت به خدا کردیم به دیدارشما از محبت شما، آن نور خدای عزوجل وعده دادکه ترا بما نماید درآسمان، وعده راست‌کرد؛ اماآن علی، شکایت به خداکردیم از شوق دیدار او ملکی بیافرید برصورت علی واو را برراست عرش بر تختی نشاند اززرو مرصع به دره ویا قوت درقبه‌ای ازلؤلؤکه اندرون آن بیرون پیداست وبیرون از اندرون معلق ایستاده نه زیرش استونی هست و نه بالای علاقه. صاحب عرش، به قدرت‌گفت اورا، بایست قایم، به‌امر، قایم‌ایستاد،

[۱- برگ]

هرآن وقت که مشتاق علی شویم ازایمان، نظربدان موضع کنیم و اورا ببینیم.

روایت کند حافظ حاکم‌الدین محمدبن احمدبن‌محمدالنطنزی، ازقاضی اسفندیاربن رستم الغازی، از ابورجاء بنداربن احمد الجرباذقانی، از قاضی ابوسعیدالحسن بن‌علی بن‌سهلان الفرقویی، ازابو محمدبن عبدالله بن‌محمد بن جعفر، ازبهلول بن‌الحسن‌الانباری، ازعمربن محمدبن‌الحسن، ازعمرجمیع. از سلمان‌بن مهران، ازابراهیم‌بن‌علقمه، ازعبداللهٔبن مسعود که رسول‌صلی‌الله علیه وآله وسلم گفت: چون مرا به‌آسمان بردند بهشت ودوزخ برمن عرض کردند بهشت وانواع نعیم اودیدم ودوزخ والوان عذاب او. جون باز گشتم جبرئیل گفت: یا محمد، آنچه بردربهشت نوشته است خواندی؟ گفتم : نه یا اخی ، جبرئیل گفت: یا محمد، بهشت هشت دردارد برهردری چهارکلمه نوشته‌است هرکلمه ازآن بهتراست ازدنیا وهرچه دنیا،[گ۶۸] [۱] آنکس راکه بداند و بدان کارکنند. گفتم: یا جبرئیل، با من بازگرد تا من آن‌را بخوانم. جبرئیل‌با من بازگردید. ابتدا نظربه درهای بهشت کردم .

بردراول نوشته‌بود: «لااله‌الاالله، محمد رسول‌الله، علی‌ولی‌الله.» هر چیز را زیوری هست، زیورعیش خوش چهارچیزاست: قناعت کردن‌وکینه‌نداشتن وترك حسدکردن وبا اهل خیرنشستن؛

بردر دوم نوشته بود: لااله‌الاالله، محمد رسول‌الله، علی ولی‌الله، هرچیز رازیوری‌هست، وزیورشادی‌درآخرت چهار خصلت است: دست‌به سریتیم‌فرو آوردن وشفقت برزنان بیوه‌کردن وسعی بردن درحاجتهای مسلمانان و تعهد درویشان کردن ازفقرا ومساکین؛

بردرسیوم‌نوشته بود، لااله‌الاالله، محمدرسول‌الله، علی‌ولی‌الله، هرچیزرا زیوری هست، وزیور صحت‌دنیا چهار چیزاست: طعام اندك‌خوردن وخواب اندك‌کردن وکم رفتن وکم گفتن؛

۱ـ بالای صفحه‌نوشته است: درآنکه بردرهای بهشت نوشته است لااله‌الاالله ، محمد رسول‌الله وعلی ولی‌الله وهرچیزی را زیوری هست.